

# تحلیل و نقد مکتب اکولوژی شهری شیکاگو

«دکتر حسین شکوئی»

مکتب اکولوژی شهری شیکاگو، در ۶۰ سال گذشته بیش از سایر مکتبها، بحثهایی را در جغرافیای شهری برانگیخته است؛ از این رو لازم می‌دانیم به شناخت عمیق آن بپردازیم. رابرت پارک<sup>۱</sup>، یکی از بنیانگذاران مکتب شیکاگو به‌شمار می‌رود؛ وی که يك روزنامه‌نگار پرسابقه بود اگرچه در شهر کوچکی به دنیا آمد، مدت زیادی در شهر بزرگ شیکاگو زندگی کرد و با حوزه‌های اجتماعی شهرها و گروههای شهری کاملاً آشنا شد؛ او به شهر به عنوان يك زیستگاه که قوانین ویژه‌ای دارد، می‌نگرد.

در مکتب اکولوژی شهری شیکاگو، در زندگی اجتماعی شهرها مدل اکولوژی گیاهی ارنست هاکل<sup>۲</sup> - که در سال ۱۸۷۹ تنظیم کرده بود - به کار می‌رود؛ زیرا بنیانگذاران مکتب شیکاگو معتقد بودند که گروههای شهری با هر پایگاه اجتماعی و اقتصادی و قومی که باشند، همانند گونه‌های گیاهی، با حرکت به سوی تعادل و توازن همه مراحل اکولوژیک را در زیستگاه خویش، در طول زمان طی می‌کنند.

اما اگر بخواهیم به پاسخ این سؤال که چرا اکولوژی شهری در دانشگاه شیکاگو متولد شد و این شهر در آن زمان چه ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشته، دست یابیم، باید کمی به عقب برگردیم:

---

1. Robert Park. 2. Ernst Haeckel

شهر شیکاگو، از سال ۱۸۶۰ مرکز معاملات تجاری و پولی محسوب می شد و در مسیر احداث صنایع پیش می رفت. شهر به سبب دارا بودن نقش مرکزیت تجاری و صنعتی از سراسر امریکا و جهان، مهاجرینی را می پذیرفت؛ زیرا بازار کار غنی شهر، به نیروی انسانی بیشتری احتیاج داشت. به همین جهت شهر شیکاگو به منزله مرکز بزرگی برای پذیرش اقوام آلمانی، اسکاندیناوی، ایرلندی، ایتالیایی، لهستانی، چکسلواکی و قوم یهود درآمدی بود. جمعیت شهر در سال ۱۹۳۰ به مرز سه میلیون نفر رسید که شاید نصف این جمعیت در بیرون از ایالات متحده تولد یافته بودند، شیکاگو در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، يك شهر بی قانون، بیرحم، خشن و کثیف می نمود که در آن جنایات وحشتناک آزادانه صورت می گرفت. جسارت در امر تجارت، گستاخی در مسائل اجتماعی و لاقیدی در امور اخلاقی از خصیصه های برجسته شهر بود. از طرف دیگر، شیکاگو به عنوان يك مرکز مهم آموزشی و فرهنگی به شمار می آمد. مذهب پروتستان، کتاب خواندن را به عنوان عامل اصلی در آموزش مردم، تشویق می کرد و شوق کتاب خواندن تا بدان حد بالا گرفته بود که گردآوری کتاب، یکی از مشاغل مهم تجاری محسوب می شد.

در سال ۱۸۹۰، در چنین فضای متضاد، دانشگاه شیکاگو تأسیس شد. هدف اصلی دانشگاه از بدو تأسیس، این بود که مغز دانشجویان نباید تنها با اطلاعات علمی پر شود، بلکه لازم است که آنها طوری تربیت شوند که بتوانند خود مسیرهای جدید علمی را بیابند. از این رو، از همان سالهای تأسیس، تحقیق در مقاطع مختلف دانشگاهی ارزش علمی بیشتری یافت؛ به طوری که امروزه دانشگاه شیکاگو نه تنها در امریکا، بل در سراسر جهان یکی از مراکز مهم علمی و تحقیقاتی به شمار می آید و گروه جغرافیای دانشگاه، با تحقیقات ارزشمند، در دنیای جغرافیا از مراکز مهم تحقیقات و انتشارات جغرافیایی محسوب می شود.

در شهر شیکاگو، در اوایل قرن بیستم لیبرالهای پروتستان مذهب، به آزادی اندیشه در تحقیقات علمی اعتقاد خاصی داشتند و در پیشرفت جامعه، توسعه رشته های مختلف علوم اجتماعی را که جغرافیا نیز جزو آن بود بسیار مؤثر می پنداشتند. بینش و تفکرات جامعه شناسی دانشگاه شیکاگو در چنین فضای

فکری تولد یافت و به سرعت رشد کرد. مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو از همان زمان به جامعه‌شناسی تجربی رو آورد و گروه جامعه‌شناسی به صورت یک مرکز مهم آزاداندیشی که در آن همه مباحث علمی و فکری آزادانه و با احترام مورد بحث قرار می‌گرفت، درآمد. فضای فرهنگی و علمی دانشگاه اجازه می‌داد که بازرگانان، کشیشان، روزنامه‌نگاران، اصلاح‌طلبان، حقوقدانان و محققین علوم اجتماعی، همه در راه تحقیق و هدفهای دانشگاه با آزادی کامل تلاش کنند. در سال ۱۹۰۳، باشگاه شهر از متخصصین شهری و بازرگانان آگاه به وجود آمد و از آن تاریخ به بعد، ارتباط محکمی میان گروههای شهری و بخش مطالعات شهری دانشگاه برقرار گردید. مدرسان و استادان گروه جامعه‌شناسی و مطالعات شهری از لیبرالها و رادیکالهای جامعه دانشگاهی تشکیل می‌شد.

در سال ۱۹۱۶، مکتب شیکاگو در مطالعات شهری به وجود آمد. می‌توان از بزرگان این مکتب در آن زمان، از رابرت پارک، ارنست برگس<sup>۱</sup> و رودریک مکنزی<sup>۲</sup> نام برد. حال بینیم در آن زمان ساخت فرهنگی و اجتماعی شهر شیکاگو چگونه بود که مدار فکری این بزرگان علم را به پایه‌گذاری اکولوژی شهری سوق داد و شهر با ابعاد مختلف و با وضعیت اجتماعی - مکانی پر وسعت که تا آن زمان در دنیای علم بی سابقه بود، مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت:

۱. شهرهای امریکایی به ویژه شهرهای بزرگ آن مثل شیکاگو، به سرعت صنعتی می‌شدند و پی‌آمد صنعتی شدن، دگرگونی زندگی اجتماعی مردم در شهرهای بزرگ بود.

۲. توده‌های انبوه مهاجرین از داخل امریکا و از کشورهای اروپا به شهر شیکاگو و سایر شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کردند و مهاجرین روستایی از جنوب ایالات متحده به شهرهای بزرگ شمالی وارد می‌شدند.

۳. گروههای فومی با ویژگیهای فرهنگی و نژادی خود، هر یک بخشی از شهر شیکاگو را اشغال کرده بودند و شهر از نظر فرهنگی و اجتماعی یکدستی و توازن شهرهای اروپایی را نداشت. فقر و ثروت، سفید و سیاه، قانون شکنی و

1. E. Burgess

2. R. D. Mckenzie

معنویت، شیکاگو را به صورت قطعات موزائیکی ناهماهنگ درآورده بود که هر يك از آنها به حوزه‌های اجتماعی شهر، چهره و ویژه‌ای می‌بخشید. مکتب اکولوژی شهری شیکاگو در چنین فضای شهری به وجود آمد.

مکتب شیکاگو، به مدت چند دهه بر جامعه‌شناسی شهری، جغرافیای شهری و اقتصاد شهری همه دانشگاه‌های دنیا تأثیر گذاشت و پایه همه مطالعات شهری در چهارگوشه دنیا گشت.

مکتب اکولوژی شهری شیکاگو، از عوامل و تفکرات زیر متأثر بوده است:

الف) دیدگاه داروین‌یسم اجتماعی: بدینسان که اساس نظریه‌های این مکتب، قیاس بیولوژیکی-زیستی بود. برابر این نظریه، گروه‌های اجتماعی شهر، در جهت فضایی، درست نظیر گونه‌های گیاهی و حیوانی عمل می‌کنند؛ بدینسان که مراحل اکولوژیک نفوذ و توالی به صورت روشنی در جامعه شهری و میان گروه‌های اجتماعی نیز دیده می‌شود و در این مراحل اکولوژیک، مرحله توسعه، تراکم، کاهش تراکم و بالاخره جدایی‌گزینی گروه‌های اجتماعی به وضوح تشخیص داده می‌شود. در زمینه عامل «رقابت» که میان خانواده‌ها و شرکتها و بنگاه‌های تجاری، به منظور دستیابی به نقاط مطلوب شهر وجود دارد، علاوه بر بالا بودن پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنها، مراحل اکولوژیک «هجوم» و «توالی و تسلسل» نیز تأثیر دارند.

ب) اقتصاد نئوکلاسیک: از خصوصیات مکتب جدید آن بود که معتقدان به این مکتب، علم اقتصاد را براساس تنها اصل مسلمی که «انسان در جستجوی تمتع بیشتر با کوشش کمتر است» پایه‌گذاری کردند. این نحوه فکر همان است که کلاسیکها، نفع شخصی را محرك فعالیت‌های انسانی تشخیص می‌دادند. البته مکتب اقتصاد نئوکلاسیک، از مکتب اقتصاد کلاسیک متأثر بود که اصول آن عبارت است از:

۱. آزادی کسب و کار؛
۲. عدم دخالت دولت در امور اقتصادی؛
۳. همراهی نفع فردی و اجتماعی؛

#### ۴. اهمیت صنعت، صنعت منشأ ثروت.

می‌دانیم که جغرافی‌دانان، مطالعه مورفولوژیکی شهر را در جغرافیای شهری لازم می‌شمردند؛ بعد از پایه‌گذاری اکولوژی شهری، روند اکولوژیک (هجوم و توالی) به همراه خصیصه‌های مورفولوژیک و تحلیل حوزه‌های اجتماعی شهرها، به رشد اکولوژی تطبیقی، زمینه‌های مساعدی می‌بخشد. انتقادی که بر مکتب مطالعات شهری شیکاگو وارد است این است که این مکتب، داروین‌یسم اجتماعی را در مورد شهرها، با سکوت به کار گرفته است و شکل‌گیری خاص شهرها را در آزادی امپریالیسم به یک نظام طبیعی عمومی نسبت داده است. با وجود این، نظریات اکولوژی شهری شیکاگو، همواره به عنوان شروع کار مورد عنایت جغرافی‌دانان، اکولوژیست‌ها و جامعه‌شناسان شهری بوده است.

### مکتب نئو اکولوژیک و جغرافیای شهری

رسانس واقعی در مطالعات اکولوژیک، با کار اموس هاولی<sup>۱</sup>، در سال ۱۹۵۰ شروع شد. بعد از این تاریخ عامل فرهنگ اساس مطالعات اکولوژیک قرار گرفت و به عنوان تنها عامل مؤثر در تفاوت‌یابی و ویژگی میان گروه‌های اجتماعی محسوب شد. در این دوره، عامل اقتصادی، اعتبار لازم خود را به دست آورد و شاخصهای اقتصادی، در تبیین شاخصهای اجتماعی به کار گرفته شد. از طرفی در دهه ۱۹۵۰، نگرش سیستمی نیز وارد مطالعات اکولوژیک گردید.

در مکتب نئو اکولوژیک، وابستگی میان ساختارهای اجتماعی و ساختارهای اقتصادی اساس کار است و قشر بندیهای اجتماعی شهرها با همه شاخصهای اجتماعی و اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مکتب، با بحث جالب لوییز ویرث<sup>۲</sup> - یکی از دانشجویان پرتلاش رابرت پارک - با عنوان (شهرنشینی به

1. Amos Hawley

2. L. wirth

عنوان شیوه زندگی) فعالیت علمی خود را آغاز کرد. ویرث به ویژگیهای فرهنگی شهرگرائی، بیش از اوضاع فضایی آن تأکید می‌کند. با پایه‌گذاری مکتب جدید اکولوژیک، تحلیل جدایی‌گزینی اکولوژیکی، در مسیر مطالعه طبقات جامعه و جدایی‌گزینی فضایی آنها حرکت می‌کند و در هر یک از حوزه‌های اجتماعی، نگرش‌ها و رفتارها بررسی می‌شود.

در پایان این بحث، درباره آنچه که اکولوژی سنتی از ساخت شهرها ارائه می‌دهد، نکاتی را یادآور می‌شویم: در اکولوژی سنتی، شرح و تبیین تغییرات اجتماعی و تبیین زندگی فرهنگی به سکوت برگزار می‌شود و به اکولوژی شهری، کیفیت و حالت ایستا می‌بخشد. نیروهای شکل‌دهنده ساخت شهر، به حالت طبیعی و بیرون از کنترل جامعه جلوه می‌کنند. شرح و تفسیر هر نوع تغییر تحت روال (رقابت، توالی و ...) صورت می‌گیرد و چنین تلقین می‌شود که هر چیزی اگر نتواند با این مراحل اکولوژیک سازگار گردد، ناگزیر از گردونه خارج می‌شود؛ درباره عامل رقابت و برنده شدن عده‌ای در شهرها، در زمینه استفاده از بهترین زمینها و کاربری زمین در حوزه‌های داخلی شهرها راه سکوت انتخاب می‌شود و به ساختارهای اجتماعی تأکید کمتری نشان داده می‌شود، و بالاخره، هیچ دلیلی برای الگوهای ویژه شهری ارائه نمی‌گردد.

به‌طور کلی، رقابت اکولوژیک بازتاب روشنی از جهت‌گیریهای نفع‌طلبی تصمیم‌گیرندگان پر قدرت شهری محسوب می‌شود و حوزه‌های طبیعی یا حوزه‌های اجتماعی شهرها نیز نمی‌تواند به مدت طولانی به عنوان حوزه‌های طبیعی باقی بماند.

## اکولوژی فرهنگی و جغرافیای شهری

این نگرش علمی، از سال ۱۹۲۳، از مکتب شیکاگو و با هارلن باروزا جغرافی‌دان امریکایی شروع شد و از سال ۱۹۲۸ به وسیله کارل ساور

1. H. Barrow. S.

2. C. Sauer

جغرافی‌دان معروف مکتب برکلی<sup>۱</sup> (دانشگاه کالیفرنیا) به تکامل رسید. در این نگرش، چشم‌اندازهای فرهنگی، اساس مطالعات شهری قرار می‌گیرد و در راستای آن، طبقه‌بندی گروه‌های فرهنگی، مذهبی، زبانی و سازمان‌یابی آنها در محله‌ها و مکانهای شهری بررسی می‌شود. البته در اکولوژی فرهنگی، نقش عوامل طبیعی فراموش نمی‌شود، بلکه عوامل انسانی- فرهنگی، اعتبار علمی بیشتری می‌یابند. در این زمینه، کارل ساور چنین اظهارنظر می‌کند: «چشم‌اندازهای فرهنگی، در کالبد چشم‌اندازهای طبیعی، به وسیله گروه‌های فرهنگی شکل می‌یابد، فرهنگ يك عامل است؛ منطقه طبیعی به مثابه محیط زمینه‌ساز عمل می‌کند و چشم‌اندازهای فرهنگی يك نتیجه است.» کارل ساور، با طرح عنوان «مورفولوژی چشم‌اندازها» این مفهوم جغرافیایی را در يك پهنه وسیع علمی مورد استفاده قرار می‌دهد. بدینسان پیروان مکتب چشم‌انداز اکولوژی فرهنگی، معتقدند که هر چشم‌انداز جغرافیایی الگوها و ویژگیهای فرهنگ جامعه را تبیین می‌کند.

در مکتب اکولوژی فرهنگی، مورفولوژی چشم‌انداز مورد نظر است که این خود تفکرات سنتی جغرافیا، روابط انسان و زمین را به‌خاطر می‌آورد. اما برخورد انسان‌گرایی با موضوع از خصیصه‌های مهم این مکتب به‌شمار می‌آید. در اکولوژی فرهنگی، به‌هنگام مطالعه شهرها، دوره‌های تاریخی مکانهای شهری، بیش از هر عامل دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در سال ۱۹۷۸، میچل کانزن، شاید بهترین تفکر اکولوژی فرهنگی را که عده زیادی از جغرافی‌دانان زمان ما نیز بدان معتقدند، به این شرح مطرح می‌کند: «تفاوتهای فرهنگی، از همه نوع، در داخل شهرها و یا میان شهرها، نقش عمده در ماهیت و موجودیت جغرافیایی شهرها بازی می‌کند. چنانکه امروزه بر زندگی مردم شهری امریکا، ارزشهای (داروینیسیم اقتصادی) کاملاً مسلط شده است. از این‌رو، عوامل اساسی زمینه‌های فرهنگی، باید بخشی از تحلیل‌های مورفولوژیکی را تشکیل دهد.» این گفته به روشنی نشان می‌دهد که جهت شناخت شهرهای امریکایی، ابتدا باید با فرهنگ و کل نظام ایالات متحده عمیقاً آشنا گشت و سپس به تحلیل زندگی و ساخت داخلی شهرها



پرداخت.

یادآور می‌شویم که مفهوم فرهنگ در جغرافیا و در جغرافیای فرهنگی و جغرافیای شهری عبارت است از مجموعه روشهای زندگی مشترك گروهی از مردم؛ در این مسیر، همانندی در رفتار، ایدئولوژی، اقتصاد، مذهب، تکنولوژی و دولت، این مردم را در داخل يك فرهنگ به یکدیگر پیوند می‌دهد. لذا جغرافیای فرهنگی نیز، تفاوت‌های فضایی میان گروه‌های فرهنگی را مطالعه می‌کند که منشأ این تفاوت‌های فضایی همان فرهنگ جوامع انسانی است.

### نتیجه‌گیری

باتوجه به همه آنچه که در مورد مکتب پر قدرت اکولوژی شهری و سایر دیدگاه‌های شهری گفته شد می‌توان شالوده‌های علمی، فلسفی و اجتماعی این دیدگاه‌ها را به شرح زیر بیان کرد:

۱. در اغلب کتاب‌های جغرافیای شهری که تاکنون در بیشتر نقاط دنیا منتشر شده است، همواره با يك نوع محدودیت فکری، فلسفی و نظریه‌ای روبرو هستیم. بدینسان که در اغلب این قبیل کتاب‌ها، راه مشخصی جهت مطلوبیت بخشیدن به محیط زیست شهری و ارزش نهادن به مقام والای انسانی نشان داده نمی‌شود؛ از این رو فاقد پیام و رسالتی است که جغرافیای علمی زمان ما در جستجوی آن است. درحالی که در جهت حل مسائل و مشکلات شهرهای امروزی به ویژه در کشورهای جهان سوم، توجه به ساخت‌های اجتماعی-اقتصادی جامعه ضروری است تا محیط زیست شهری شایسته انسان به وجود آید. بر این مبنا هر محقق و دانشجوی جغرافیا، قبل از شروع به مطالعه جغرافیای شهری، ابتدا باید با مفاهیم و علل توسعه نیافتگی، دوقطبی شدن ساخت داخلی شهرها، پی‌آمدهای وابستگی‌های فرهنگی و اقتصادی، مفهوم مرکز (کشورهای غنی) و پیرامون (کشورهای فقیر)، ابعاد اجتماعی-اقتصادی شمال و جنوب، اقتصاد آزاد و برنامه‌ریزی شده، عمیقاً آشنا گردد تا بتواند ساخت شهر زندگی اجتماعی-اقتصادی آن را در جهان سوم و در سیستم‌های مختلف



اجتماعی - اقتصادی به خوبی دریابد.

یادآور می‌شویم که تاکنون پاره‌ای از مطالب که در کتابهای جغرافیای شهری، در کشورهای توسعه یافته صنعتی مطرح شده است فاقد اعتبار علمی در کشورهای جهان سوم است. از این رو لازم است که جهان سوم، جغرافیای شهری ویژه خود داشته باشد و بر یافته‌های خاص شهرهای جهان سوم تأکید کند. البته این گفته بدان معنی نیست که همه یافته‌های علمی جغرافیای شهری در کشورهای پیشرفته را به کلی کنار بگذاریم.

۲. در پاره‌ای از دیدگاهها به‌ویژه مکتب اکولوژی شهری شیکاگو، شهر به عنوان یک قلمرو گروههای سوداگر و رقابت برانگیز شناخته می‌شود که در آن عده‌ای در جهت به دست آوردن منابع محدود شهر (زمین، واحدهای مسکونی، نقاط مطلوب اقتصادی و درآمد بیشتر) با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. اگر این دیدگاه، مسیر انتخابی در جغرافیای شهری باشد، لازم است که نتایج و پی‌آمدهای رقابتهای اقتصادی ارزیابی و مشخص گردد و اهمیت این رقابتهای سوداگرانه در شکل‌گیری شهر، محلات آن و بالاخره در ساخت فضایی شهر به‌خوبی شناخته شود و علل برنده شدن عده‌ای و بازنده شدن عده دیگر نیز کاملاً تبیین گردد.

۳. در همه کشورها به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، دولتها و سازمانهای دولتی یکی از مهمترین بازیگران صحنه‌های شهری به‌شمار می‌روند؛ متأسفانه تاکنون نقش دولتها در مطالعات جغرافیای شهری، تقریباً در همه کشورها فراموش شده است. در صورتی که لازم است در جغرافیای شهری و تحلیل چشم‌اندازهای شهری، نقش برنامه‌ریزها، سیاستها و تصمیمهای سازمانی دولتی به عنوان کلید حل بسیاری از مسائل و مشکلات شهری مورد ارزیابی قرار گیرد.

۴. مکتب اکولوژی شهری شیکاگو به شهر، ماهیت جداگانه و مستقلی می‌بخشد و ساخت اجتماعی و فضایی شهر را از نقش سیستمهای حکومتی و نظامهای اقتصادی، کاملاً جدا می‌سازد.

۵. مکتب اکولوژی شهری شیکاگو با در نظر گرفتن اوضاع خاص اقتصادی امریکای شمالی به شدت از تفکرات چارلز داروین و هربرت اسپنسر تأثیر

می‌پذیرد. زیرا در نظریات داروین عامل تکامل، نتیجه مبارزه رقابتی میان گونه‌های مختلف زیستی، جهت تنازع بقاء شناخته می‌شود و هربرت اسپنسر، نابرابری در توانگری را امر طبیعی می‌داند و آن را محصول قوانین سخت و بیرحم تکامل می‌شناسد. او، توانگری را عامل بقاء و قدرت، و فقر را عامل ضعف و نابودی در تنازع بقاء می‌داند.

## منابع

قدیری، دکتر باقر؛ سیر اندیشه اقتصادی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۴، ص. ۳-۱۶۲

- Bulmer, Martin; *The Chicago School of Sociology*; The University of Chicago Press: 1984.
- Bailey, Joe; *Social Theory for Planning*; Routledge, London: 1975.
- Conzen, M.P; *Analytical Approach to The Landscape*; Dimensions of Human Geography, University of Chicago Press: 1978.
- Carly, George; *Urban Ecology*; Plenum Press: 1974.
- Emeny, E.F; *Towards a Social Ecology*; Plenum Press: 1975.
- Kain F.John; *Essays on Urban Spatial Structure*; Balliger Publishing Company: 1975.
- Keith Bassett and John Short; *Housing and Residential Structure*; Routledge, 1980.
- Herbert, T.D. and R.J. John Ston; *Social Area in Cities*; Vol.1, John Wiley, New York: 1976.
- Mikesell, W.Martin; "Landscape", *Man, Space and Environment*; Oxford University Press: 1972.
- Rowntree, Joran; *The Human Mosaic*; Canfield Press: 1976.
- White, Paul; *The West European City, a Social Geography*, Longman: 1986.
- Whitehand, J.W.R; "Urban Geography: Within the city", *Progress in Human Geography*; Vol.10, No.1, 1986, pp.103-107.